دریچه

تطهیر چهره رضاشاه؛ با چه هدفی؟

تطهیر چهره رضاخان و رژیم پهلوی چندین سال است که در برنامه رسانه‌های بیگانه و انگلیسی قرار گرفته است. در حقیقت دشمنان انقلاب اسلامی تلاش می‌کنند با نشان‌دادن چهره‌ای ناکارآمد از انقلاب و همزمان با گذاشتن سرپوش بر جنایات و خیانات پهلوی، مردم ایران را به این نتیجه برسانند که در انتخاب جمهوری اسلامی اشتباه کرده‌اند. اما نزدیکی تاریخی به انقلاب و سلطنت پهلوی و همچنین آگاهی مردم و به‌خصوص جوانان از خیانت‌ها و جنایت‌های رضاخان و خاندانش مانع از تحقق اهداف دشمنان ایران شده است. برای بررسی دقیق‌تر اهداف و شیوه عملکرد دشمنان در تطهیر چهره پهلوی با عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران گفت‌وگو کرده‌ایم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانیم:

تطهیر چهره رضاخان با چه هدفی و توسط چه کسانی در حال انجام است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید به نقش انگلستان در تاریخ معاصر کشور به‌عنوان مهم‌ترین دشمن ایران اشاره کرد. کارنامه عملکرد انگلیس در ایران بسیار تیره و تاریک است. درحقیقت انگلیسی‌ها به جز نقض استقلال کشورمان در قبل و بعد از مشروطیت، کار دیگری انجام نداده‌اند، اما در جریان نهضت مشروطه، انگلستان به همراه شوروی، ایران را به ۲ قلمرو میان خود تقسیم کردند و این عمل آنان در حقیقت دخالت آشکار در امور ایران بود. راه‌اندازی پلیس جنوب و دخالت در تمامی امور کشور در راستای نقض تمامیت ارضی ایران توسط شوروی و انگلستان در کشور انجام شد و سپس کودتای انگلیس ۱۲۹۹ در ایران چهره خبیث این دشمنان را برای همگان آشکار کرد. در نهایت اما مقاومت چندین‌ساله مردم ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ مانع از ادامه دخالت کشورهای بیگانه در کشورمان شد. این موضوع برای کشورهایی چون انگلیس بسیار گران تمام شد و به همین دلیل از فردای پیروزی انقلاب، بیگانگان تلاش کردند با ناکارآمد نشان دادن نظام مقدس جمهوری اسلامی و تطهیر رژیم دست نشانده خود یعنی رژیم پهلوی، باردیگر فرصت را برای حضور و دخالت در امور ایران به‌وجود آورند. انگلیسی‌ها در سال‌های اخیر برای اینکه بتوانند مردم ایران را با خود همراه کنند و همچنین کارنامه عملکردشان را در ایران مثبت جلوه دهند، به سفید کردن و تطهیر چهره رژیم پهلوی به‌عنوان اصلی‌ترین دست‌نشانده انگلستان روی آوردند، اما تطهیر عملکرد رضاخان به‌عنوان فردی مستبد، بی‌سواد و نادان کاری بسیار سخت و تقریبا نشدنی است. درحقیقت اگر جوانان ما تاریخ را به‌خوبی بخوانند و عملکرد رضاشاه را درک کنند، تبلیغات شبکه‌های انگلیسی مثل بی‌بی‌سی و من‌وتو و... در آنان بی‌اثر خواهد بود و اتفاقا نتیجه عکس خواهد داد؛ چراکه سلطنت رژیم پهلوی یا بهتر است بگوییم سلطنت انگلستان و آمریکا در ایران جز تحقیر و تلاش برای نابودی توانمندی‌های مردم کشور، چیز دیگری به همراه نداشته است.

رضاشاه برای مقابله با فرهنگ ایرانی دست به چه کارهایی زد؟

از جمله اقداماتی که در زمان رضاخان برای نابودی فرهنگ و هنر ایران انجام شد، می‌توان به نابودی فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی توسط انگلستان و حکومت رضاشاه پهلوی اشاره کرد. برای نمونه رضاخان هم معماری ایرانی را نابود کرد و هم موسیقی اصیل و برجسته ایرانی را از بین برد. همچنین مبارزه با لباس مردان و زنان ایرانی و تکه تکه کردن آن در خیابان‌ها و کوچه‌ها از دیگر خیانت‌های رضاخان پهلوی در مدت زمان سلطنت خود بوده است. از سویی تطهیر چهره قلدری که به‌تدریج به مبارزه با مهم‌ترین هویت دینی مسلمانان و شیعیان یعنی امام حسین(ع) و عاشورای حسینی پرداخته است، بسیار جای تعجب دارد؛ چراکه در زمان رضاخان تبعید، زندانی و انواع مجازات در انتظار کسانی بود که برای سیدالشهدا مراسم روضه و عزاداری می‌گرفتند. به‌تدریج نیز هنگامی که استبداد او گسترش پیدا کرد، به راه انداختن کارناوال‌های شادی همراه با رقص فواحش و نواختن موسیقی‌های غربی در روزهای تاسوعا و عاشورا در برنامه‌های دین‌ستیزی رژیم غاصب پهلوی قرار گرفت؛ بنابراین انگلستان از طریق رضاخان در همه زمینه‌ها ارزش‌های ایرانی و اسلامی مردم کشور را مورد هجمه قرار داد و قصد داشت مردم ایران را مجبور به پذیرش فرهنگ غربی کند که خوشبختانه هیچ‌وقت نتوانست به این هدف دست پیدا کند.

آیا هدف رضاخان از تاسیس دانشگاه تهران خدمت به دانشجویان بوده است؟

هر جامعه‌ای در هر شرایطی حتی اگر حاکمی فاسد بر کشور مسلط باشد، رو به جلو حرکت خواهد کرد. پس اینکه یک‌سری خدمات در هر دوره‌ای و توسط هر حکومتی وجود داشته باشد، امری عادی است. در زمان حکومت رضاخان نیز درست است که او در ابتدا توسط کودتای انگلیسی‌ها روی کار آمد، اما اینگونه نبود که مردم باهوش و دلسوز ایران، نقشی در آبادی و پیشرفت رو به جلوی کشور خود نداشته باشند، اما اینکه در رسانه‌های بیگانه اقدامات رضاشاه را در راستای خدمت‌رسانی به مردم معرفی می‌کنند، این موضوع نادرست و برای تحت‌تأثیر قرار دادن نسل جوان جامعه ایرانی است؛ به‌عنوان نمونه ساخت دانشگاه تهران را نمی‌توان به‌عنوان خدمت رضاخان دانست. وقوع یک‌سری اعتراضات به رضاشاه توسط دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و مخصوصا آلمان موجب شد به درخواست او مرتضی علوی، برادر بزرگ علوی به‌عنوان عامل اصلی اعتراضات از آلمان اخراج شود. در ایران نیز یک‌سری از دانشجویان با مراکز آموزش عالی اقداماتی را جهت مخالفت با رژیم پهلوی انجام دادند. جمیع این اقدامات باعث شد رضاخان احساس ترس کند و برای کنترل دانشجویان، با ادغام ۶ مرکز آموزش عالی، دانشگاه تهران را تاسیس کند. اما قبل از ایجاد دانشگاه تهران نیز دانشکده‌های پزشکی، مهندسی و حقوق در کشور وجود داشت. پس تنها اقدامی که رضاخان انجام داد، ادغام دانشکده‌ها و مراکز آموزش عالی جهت نظارت بهتر بر آن بود. اما با وجود این هم دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران به عملکرد شاه پهلوی اعتراض کردند و رضاخان هم چند ماهی این دانشکده را تعطیل کرد. حتی اعزام دانشجویان به خارج از کشور نیز که از زمان قاجار انجام می‌شد در زمان پهلوی به‌علت کنترل آنها کاهش پیدا کرد. پس قبل از قضاوت درباره اقدامات رضاخان باید ببینیم نیت و هدف او از انجام این امور چه بوده است.

خونه مجسم فساد

مروری بر جنایات و خیانت‌های رضا خان میرپنج

گزارش
امیررضا قشقائی
روزنامه‌نگار

رضا میرپنج که بعدها به لطف انگلیسی‌ها ملقب به رضاشاه شد، نمونه بارز استبداد و دیکتاتوری عریان در تاریخ ایران است. به گزارش همشهری، رضاخان که به واسطه حمایت‌های پدرزنش از قزاق‌ها توانسته بود به مقام فرماندهی سپاه قزوین دست پیدا کند، پس از مشاهده نابسامانی‌های اجتماعی در زمان حکومت آخرین شاه قاجار یعنی احمدشاه، فرصت را مناسب دید تا با رایزنی انگلیسی‌ها و قشون‌کشی به سمت تهران، کودتایی ترتیب دهد و تخت سلطنت را از آن خود کند. رضا میرپنج پس از فتح تهران به سرعت کلانتری‌ها، وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و مراکز حساس تهران را تسخیر کرد و این شروعی بود بر حکومت مردی که بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به اطرافیان و فحاشی و بی‌سوادی از ویژگی‌های بارز شخصیت او بود. دوران سلطنت رضاشاه پهلوی سراسر خون و استبداد بود. هر فرد یا گروهی که مانعی بر سر اهداف شوم او می‌شدند به آسانی از میان برداشته می‌شدند. رضا میرپنج که ابتدا با شعار دین‌مداری قصد جلب حمایت‌های شیعیان و مسلمانان را داشت، هنگامی که سلطنت خود را تثبیت کرد به شعائر دینی پشت کرد و حتی هنگامی که مردم و روحانیون در اعتراض به قانون متحدالشکل کردن لباس‌ها دست به تحصن در مسجد گوهرشاد زدند، یکی از عظیم‌ترین کشتارها در تاریخ ایران را ثبت کرد و حدود هزار و ۵۰۰تن از مردم را به شهادت رساند. پیش‌تر نیز رضاشاه پهلوی با اقدامات ضددینی خود مشروعیت حکومتش را زیر سؤال برد بود، اما این اقدام او در به توپ بستن مسجد گوهرشاد، رفته‌رفته حکومت وی را رو به نابودی برد. در ادامه مروری خواهیم داشت بر مهم‌ترین جنایات و خیانت‌هایی که رضاخان پهلوی در زمان سلطنتش مرتکب شد.

۱

اهانت و کتک‌زدن زنان چادری

رضاخان در ابتدای حکومت خود و به جهت جلب توجه و حمایت توده‌های مذهبی در کشور که تعدادشان هم کم نبود، خود را فردی دین‌مدار و اقداماتش را در راستای رهنمودهای اسلام و شیعیان معرفی می‌کرد، اما در ادامه و پس از اینکه حکومت پهلوی توانست قدرت را کامل به‌دست بگیرد، رفته‌رفته تمایلات ضددینی رضاشاه و اطرافیان او نمایانگر شد. درحقیقت او از سوی انگلیس، مأموریت یافته بود فرهنگ اسلامی را کم‌کم از صحنه زندگی مردم خارج کند و فرهنگ غربی را جایگزین آن کند. ماموریت ضددینی و فرهنگی و همچنین عدم‌استقلال رضاشاه همواره مورد تأکید حضرت امام(ره) بوده است. دستور کشف حجاب و اجبار مردان به پوشش غربی از برنامه‌هایی بود که رضاخان پس از سفر ترکیه در این راستا صادر کرد؛ یعنی در خردادماه سال ۱۳۱۴، رضاخان هیأت دولت خود را احضار کرد و به آنان دستور داد باید کلاه‌ها تبدیل به شاپو شود و کم‌کم شروع به رفع حجاب در زن‌ها کرد و چون برای عامه مردم مشکل است ضربتا حجاب خود را کنار بگذارند، ابتدا باید وزرا و معاونانشان پیشقدم شده و هفته‌ای یک شب با خانم‌های خود در کلوپ ایران جمع شوند. میرپنج همچنین به حکمت، وزیر فرهنگ خود دستور داد که در مدارس زنانه، معلمان و دخترها باید بدون حجاب باشند و اگر زن یا دختری امتناع کرد، او را به مدرسه راه ندهند. در نهایت قانون کشف حجاب در ۱۷دی‌ماه همان سال ابلاغ و با خشونت بسیار اجرا شد؛ به‌طوری که در خاطرات صدرالاشراف آمده است: «در اتوبوس زن با حجاب را راه نمی‌دادند و در معابر پاسبان‌ها از اهانت و کتک‌زدن به زن‌هایی که چادر داشتند، با نهایت بی‌پروایی و بی‌رحمی فروگذار نمی‌کردند؛ حتی بعضی از مأموران، به‌خصوص در شهرها و دهات، زن‌هایی که پارچه روی سر انداخته بودند، اگرچه چادر معمولی نبود، از سر آنها کشیده، پاره می‌کردند

و اگر زن فرار می‌کرد، او را تا توی خانه‌اش تعقیب می‌کردند و به این هم اکتفا نکرده، اتاق زن‌ها و صندوق لباس آنها را تفتیش کرده، اگر چادر از هر قبیل می‌دیدند، پاره می‌کردند یا به غنیمت می‌بردند.

۲

عزاداری برای امام حسین ؑ ممنوع!

رضاخان در روزهای ابتدایی حکومتش و همزمان با دهه اول محرم، جلودار دسته قزاق‌ها در خیابان ناصریه بود و با یقه باز و درحالی که به سرش گل مالیده بود تظاهر به عزاداری برای سیدالشهدا می‌کرد، اما پس از تثبیت حکومتش در نهایت به منع مطلق عزاداری در محرم رسید. رضاشاه رفته‌رفته از شکوه برگزاری مراسمات محرم کاست. او در محرم ۱۳۱۰عزاداری قزاقخانه را به تکیه دولت منتقل و بسیار محدود کرد. سپس در محرم سال بعد، مردم شاهد کاهش تعطیلات محرم از ۴، به ۳روز بودند. نقطه اوج این ماجرا نیز اسفند ۱۳۱۴و پس از ابلاغ قانون کشف حجاب بود که همزمان قانون ممنوعیت به راه انداختن دسته سینه‌زنی و محدود بودن عزاداری به روضه‌خوانی در تکیه‌ها و مساجدها نیز ابلاغ شد. اما مبارزه با عزاداری سیدالشهدا اینجا تمام نشد و ۲سال بعد با هدف «خرافه‌زدایی» از میان مردم، روضه‌خوانی نیز ممنوع شد. مخالفت با مراسم عزاداری امام حسین(ع) به آنجا رسید که کارناوال شادی در ایام عاشورا به‌راه انداخته شد و حکومت، صنف‌ها را مجبور به شرکت در این کارناوال و برپایی دسته مخصوص به‌خود کرد؛ تا جایی که در اواخر حکومت رضاخان حرکت کارناوال‌ها مصادف بود با شب عاشورا و دسته‌های رقاصه‌ها با ساز و آواز به پایکوبی و رقص در شهر به گردش در آمدند.

۳

قتل‌عام آزادی‌خواهان و معترضان

رضاشاه ۱۶سال حکومت کرد و در این سال‌ها گوش شنوایی برای شنیدن کوچک‌ترین نقدها و اعتراضات هم نداشت. هر شخص یا هر گروهی که با سیاست‌های خصمانه او مخالف بود و مقابلش می‌ایستاد با وحشیگری هرچه تمام‌تر از میان برداشته می‌شد؛ به همین دلیل شاهد به قتل رساندن چهره‌های مطرح فرهنگی، دینی و حتی نزدیکان رضاخان پهلوی بوده‌ایم که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد.

۴

ترور مهم‌ترین مخالف رژیم رضاخانی

آیت‌الله سیدحسن مدرس مهم‌ترین و معروف‌ترین مخالف سلطنت رضاخان بود که در این مسیر بارها مورد سوءقصد و آزارو اذیت رژیم پهلوی قرار گرفته بود. او که یکی از مهم‌ترین مخالفان کودتای ۱۲۹۹ رضاخان بود، به‌دلیل اعتراضات گسترده مدتی به زندان انداخته شد و سپس بعد از آزادی به‌عنوان نماینده مردم تهران در مجلس چهارم انتخاب شد. آیت‌الله سیدحسن مدرس از مهم‌ترین مخالفان جمهوری دروغین رضاخانی در مجلس شورای ملی بود. در ادامه وقتی مخالفان دیدند که نمی‌توانند از اقدامات ضدرضاخانی مدرس جلوگیری کنند، تصمیم به ترور او گرفتند، اما این ترور ناموفق بود. مدرس بعد از این ترور هم دست از مخالفت خود با پهلوی برنداشت، اما این بار رضاشاه علنا با او به مبارزه پرداخت و مانع از شرکت وی در انتخابات مجلس هفتم شد و سپس او را به خواف و بعد کاشمر تبعید کرد. مدرس سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۶ را در تبعید به سر برد و در نهایت به دستور رضاشاه توسط فردی به نام جهانسوزی به شهادت رسید.

۵

انحصار تریاک در دستان رضاشاه

تجارت پرسود موادمخدر از اواسط حکومت قاجار در ایران رواج پیدا کرد و با آغاز سلطنت رضاشاه، موضوع سود حاصل از تجارت تریاک در کانون توجه پهلوی اول قرار گرفت. برخلاف رفتار تند رضاشاه در مقابل منتقدان و معترضان اما او در مقابله با موادمخدر و رواج روزافزون آن کمترین واکنش‌ها را از خود نشان می‌داد. علت این بی‌تفاوتی را از یک سو می‌توان به اعتیاد خود وی به موادمخدر و به این ذهنیت او نسبت داد که تنها به موضوعات و مسائلی اهمیت می‌داد که پایه‌های قدرتش را تهدید می‌کرد. براساس این ذهنیت فروش و استعمال موادمخدر هرگز تهدیدی برای سلطنت او نبود؛ به همین جهت وی هرگز علیه این معضل اساسی جبهه‌گیری آشکار نکرد. تصویب قانون انحصار دولتی تریاک در سال ۱۳۰۷ هرچند برای کنترل تهیه و توزیع موادمخدر تلقی می‌شد، اما باعث می‌شد رژیم پهلوی و درواقع شخص رضاشاه تاجران خرده‌پای موادمخدر را از میدان به‌در کند تا سود سرشاری روانه جیبش شود. پس در این دوره، عملا مقابله مؤثری با موادمخدر سازماندهی نشد. رضاشاه خود معتاد به تریاک بود. حسین فردوست، دوست و ندیم شاه، در خاطراتش می‌نویسد: «رضاخان تریاک می‌کشید، ولی ظاهرا حالت تجویز و معالجه داشت. گویا شخصی به او گفته بود اگر هر روز این مقدار معین تریاک بکشی، از همه مرض‌ها مصون می‌مانی؛ به شرطی که منظور لذت‌بردن از تریاک نباشد! او نیز همیشه این برنامه را با دقت انجام می‌داد و متصدی این کار نیز، مشخص بود.»

۶

قتل محمد فرخی‌یزدی، عاشق آزادی

محمد فرخی‌یزدی، شاعر و نماینده مجلس در زمان رضاشاه بود که سرانجام به‌دلیل مخالفت با سیاست‌های پهلوی در زندان قصر به قتل رسید. او از مخالفان قرارداد وثوق‌الدوله بود و به همین سبب، مدت‌ها در شهربانی زندانی شد. فرخی‌یزدی در سال ۱۳۰۰روزنامه «توفان» را منتشر کرد و انتقادهای جدی به اوضاع سیاسی کشور در آن روزنامه می‌نوشت. رباعی‌های فرخی درباره مسائل جاری کشور فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفت و روزنامه‌اش نیز بین مردم، طرفداران زیادی پیدا کرد؛ غزل «آزادی» از معروف‌ترین غزل‌های فرخی است. وی در دوره هفتم از طرف مردم یزد به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد و مبارزاتش را ادامه داد، ولی بعدها به‌دلیل ترس از دست دادن جان خود به مسکو و آلمان گریخت. فرخی یزدی خود را عاشق آزادی می‌نامید و در تمام اشعار خود، از این عشق مقدس دفاع و حمایت می‌کرد. او پس از مدتی به ایران بازگشت، ولی به جرم مخالفت و مبارزه با سلطنت به زندان محکوم شد و در ۲۵مهر ۱۳۱۸ش در ۵۱سالگی در زندان قصر با آمپول هوای پزشک احمدی به قتل رسید. مزار فرخی یزدی تاکنون ناشناخته مانده است.

۷

قتل شاعر پرآوازه انقلاب مشروطه

محمدرضا کردستانی، معروف به میرزاده عشقی، از شاعران و روزنامه‌نگاران بنام در عصر رضاخان است. نوروزی‌نامه، ۳تابلوی مریم، احتیاج و رستاخیز از جمله اشعار بسیار معروف میرزاده عشقی هستند. او نیز مانند فرخی‌یزدی از مخالفان قرارداد ۱۹۱۹یا همان وثوق‌الدوله بود. وی به همین دلیل مدتی زندانی شد و پس از آزادی روزنامه قرن بیستم را که حاوی مقالات و اشعار تند ضدهیأت حاکمیت بود در تهران منتشر کرد. محمدرضا کردستانی در شماره اول این روزنامه، کاریکاتورها، اشعار و مقالات تندی را مبنی بر سرکوب‌کردن مخالفان و جمهوری‌خواهان منتشر کرد. این عمل بلافاصله واکنش شهربانی را به همراه داشت و شماره‌های آن، جمع و سانسور شد. سپس میرزاده عشقی در سال ۱۳۰۳درحالی که تنها ۳۱سال داشت، به‌دست عوامل رضا میرپنج در منزل خود ترور شد.

۸

ترور نزدیکان و آشنایان

علاوه بر منتقدان، رضاشاه حتی به نزدیکان و کسانی که او را در رسیدن به تخت پادشاهی همراهی کرده بودند نیز رحم نکرد. عبدالحسین‌خان سردار معظم بجنوردی خراسانی معروف به تیمورتاش یکی از این افراد بود. او در سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ هنگامی که رضاخان هنوز شاه نشده بود، در کابینه او به‌عنوان وزیر فواید عامه حضور داشت و پس از آنکه رضاشاه به سلطنت رسید از مقربان وی و وزیر دربار شد. تیمورتاش یکی از نزدیک‌ترین و پرنفوذترین وزرای رضاشاه بود، اما به‌تدریج مورد غضب رضاشاه قرار گرفت. به‌طورکلی رضاشاه هر وقت احساس می‌کرد که یکی از نزدیکانش پا را از گلیم خود درازتر کرده است، او را از میان برمی‌داشت. از آنجایی که تیمورتاش به‌تدریج درحال تبدیل شدن به یکی از قدرتمندترین مردان بود، رضاخان وی را از میان برداشت تا مبادا از این قدرت علیه خود وی استفاده کند.

فیروز میرزا فرمانفرما(نصرت‌الدوله) نیز از افرادی بود که برای به قدرت رسیدن رضاشاه تلاش بسیاری کرد، اما به‌تدریج مورد غضب شاه پهلوی قرار گرفت و در ۱۸خرداد ۱۳۰۸دستگیر شد. نصرت‌الدوله بارها دستگیر و سپس آزاد شد. او حتی از ترس جان خود به خارج از کشور گریخت، اما رضاشاه او را با حیله به کشور بازگرداند و سپس توسط نیروهای شهربانی کشته شد. علت اصلی قتل همان دلیلی است که رضاشاه تیمورتاش را به قتل رساند؛ ترس از افزایش قدرت و نفوذ نصرت‌الدوله و استفاده از این قدرت برای ضربه زدن به شاه؛ یعنی همان ترس همیشگی رضاشاه.

۹

وقتی پهلوی با کمال میل اراضی ایران را می‌دهد

برخلاف حکومت قاجار که به‌علت جنگ و در نهایت تسلیم شدن بخش‌های مهمی از کشور را از دست داد، اما رضاشاه و پسرش بدون کوچک‌ترین جنگ و خونریزی و با کمال میل مناطق مهمی از ایران را واگذار کردند. معاهده ۴جانبه میان ایران، عراق، ترکیه و افغانستان از جمله قراردادهایی است که در آن حکومت پهلوی بخش‌های مهمی از کشور را از دست داد. این معاهده به تشویق دولت انگلیس و با هدف اتحاد میان این کشورها برای جلوگیری از نفوذ شوروی کمونیستی و حفظ منافعش در خاورمیانه امضا شد. طبق معاهده سعدآباد این کشورها از تعرض به یکدیگر خودداری می‌کردند و برای چنین کاری لازم بود اختلافات مرزی این کشورها نیز برطرف شود. پس رضاخان سرزمین‌ها و امتیازات فراوانی را در این پیمان تقدیم کشورهای همسایه کرد.

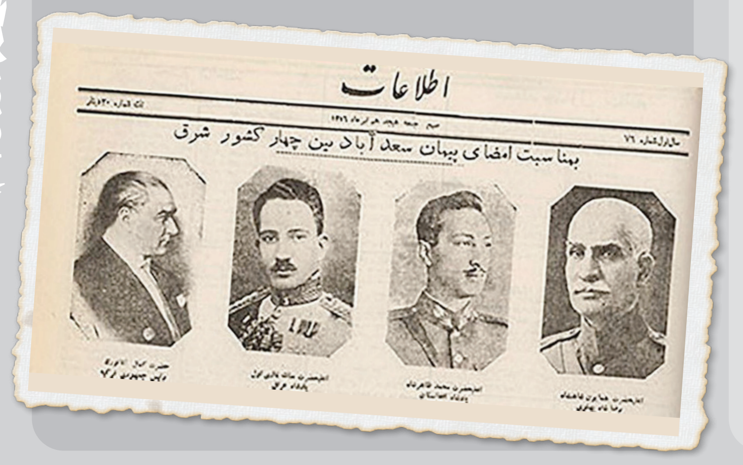

اطلاعات

بمناسبت امضای پیمان سعد آباد بین چهار کشور شرق

۱۰

آرارات تقدیم ترکیه شد

اختلافات مرزی با ترکیه از زمان جنگ‌های حکومت قاجار با عثمانی‌ها مانده بود. در پیمان سعدآباد شهر قطور که از ابتدا هم متعلق به ایران بود و در تصرف حکومت عثمانی باقی‌مانده بود، پس گرفته شد و به‌جایش ۸۰۰کیلومترمربع اراضی مرغوب شامل کوه آرارات کوچک و دامنه‌ها و اراضی اطراف آن به ترکیه واگذار شد. آرارات کوچک از نظر نظامی و سیاسی منطقه‌ای استراتژیک محسوب می‌شد و بالطبع از وزرا گرفته تا درجه‌داران نظامی و مردم عادی با این واگذاری مخالف بودند. اما به‌نظر رضاخان موضوع مهم فقط دوستی با آتاتورک بود و باقی مسائل اهمیتی نداشت. اما منطقه راهبردی قره‌سو بسیار پراهمیت بود. اهمیت این منطقه مانند دالانی جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان را با ایران و ترکیه مربوط می‌کرد. سرچشمه نهر قره‌سو در دامنه جنوبی آرارات کوچک جریان داشت و پس از گذر از منطقه آرارات به جنوب روستای بورآلان رفته و به رود ارس متصل می‌شد.

۱۱

دشت ناامید واگذار شد، اما مشکل حل نشد

اما ماجرای واگذاری اراضی و امتیاز به افغانستان دردناک‌تر است؛ موضوعی که درحال حاضر نیز باعث بروز مشکل‌های فراوان برای ایرانی‌ها شده است. از زمانی که افغانستان از ایران جدا شد، حقابه هیرمند همواره موضوع نزاع میان ایران و افغانستان بود، اما رضاخان در این میان آتاتورک را به‌عنوان حکم معرفی کرد و او هم نماینده‌ای به ایران فرستاد. پس از مذاکرات با طرفین توافقاتی به ضرر ایران صورت گرفت و قراردادهای مقدماتی امضا شد.

این توافقات پنهانی بود تا اینکه در پیمان‌نامه سعدآباد آشکار شد. طبق توافق سعدآباد «دشت ناامید» به مساحت ۳هزار کیلومترمربع در شرق ایران به افغانستان واگذار شد. در مقابل قرار شد ایران و افغانستان به‌طور مساوی از آب هیرمند استفاده کنند؛ البته بعدها افغانستان سدی بر هیرمند ساخت و آبی به ایران نرسید و حقابه هیرمند نیز به موضوعی برای منازعه طولانی ۲کشور تبدیل شد؛ یعنی دشت ناامید از دست رفت، ولی مناقشه همیشگی همچنان حل‌نشده باقی ماند.

۱۲

اروندرود هم رفت

در پیمان‌نامه سعدآباد حق کشتیرانی در اروندرود به‌جز ۵کیلومتر به عراق واگذار شد. درواقع مسیر اروند به‌کلی به عراق واگذار شد و مرزهای ایران به ساحل شرقی اروندرود رسید. این قرارداد آن‌قدر تحقیرآمیز بود که پسر رضاخان هم نتوانست قبولش کند. پس از پیگیری‌های بسیار و البته مناقشه‌های فراوان و چندین ساله با عراق بر سر اتفاقاتی که در اروندرود رخ می‌داد، سرانجام پهلوی دوم با عراق به «قرارداد الجزایر» رسید و خط تالوگ اروندرود دوباره شد مرز ۲کشور. همین قرارداد بود که صدام آن را پاره کرد و جنگ تحمیلی آغاز شد.

۱۳

امضای قراردادهای ننگین

امضا و تصویب قراردادهای ننگین از جمله بارزترین خیانت‌ها و جنایات رژیم پهلوی بوده است. عمده این قراردادها در زمان رضاشاه به تصویب رسیده است که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد:

ماجرای قرارداد ۱۹۳۳

رضاشاه قرارداد دارسی را پاره کرد، اما در ادامه مجبور به امضای معاهده‌ای ننگین‌تر از سوی انگلیسی‌ها شد. قرارداد دارسی در زمان مظفرالدین‌شاه امضا شده بود و طی آن امتیاز بهره‌برداری از نفت کشف شده در مسجدسلیمان به‌مدت ۶۰سال به ویلیام ناکس دارسی رسید. پس از به‌قدرت رسیدن رضاخان و با صورت‌گرفتن اعتراضات شدید از سوی مردم و نمایندگان مجلس شورای ملی، وی در ۵ آذر ۱۳۱۱در جلسه‌ای با حضور اعضای کابینه خود، پرونده قرارداد دارسی را در بخاری انداخت. اما این اقدام رضا میرپنج نمایشی بیش نبود؛ زیرا امضای قرارداد ننگین ۱۳۱۳این ادعا را ثابت کرد. پس از الغای یکجانبه معاهده دارسی، انگلیسی‌ها ایران را به حمله نظامی، ضبط دارایی‌ها در انگلیس و شکایت به دادگاه لاهه تهدید کردند. رضاشاه خیلی زود از این تهدیدها ترسید و درنهایت تن به امضای قرارداد ۱۹۳۳ میان دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس داد. در این قرارداد سهمی سالانه به ارزش حداقل ۷۵۰هزار لیر برای ایران از استخراج و فروش نفت تضمین می‌شد، ولی مدت قرارداد دارسی که در دهه ۶۰میلادی خاتمه می‌یافت برای ۳۰سال دیگر یعنی تا دهه ۹۰میلادی- تمدید شد. این قرارداد تا ۲۰سال پس از انعقاد دوام داشت، اما به تدریج و در روند اتفاقات منجر به ملی‌شدن صنعت نفت به تدریج از اعتبار ساقط شد.

استارت جدایی بحرین

شروع روند جدایی بحرین از ایران را می‌توان در دوره رضاخان مشاهده کرد. در واقع انگلیس سال‌ها به‌دنبال جداشدن بحرین از ایران و به‌دست‌گرفتن کنترل آن بود که با روی کار آمدن رضاشاه امید انگلیسی‌ها جان دوباره گرفت. هرچند که تیمورتاش به نمایندگی از حکومت پهلوی قصد حل‌کردن موضوع بحرین و ممانعت از جدایی آن را داشت، اما با شکست قرارداد دارسی و انعقاد معاهده ۱۳۳۱ سرانجام تیمورتاش توسط انگلیسی‌ها از میان برداشته شد و رفته‌رفته پهلوی مجبور به واگذاری بحرین به انگلستان شد. این موضوع را می‌توان در گفت‌وگو میان رضاخان و غلامعلی بایندر دریادار مشاهده کرد. هنگامی که بایندر در جزایر متروک پرچم ایران را نصب می‌کند، رضاشاه او را توبیخ می‌کند که حق ندارد این کار را انجام دهد. این موضوع نشان می‌دهد که رضاخان تحت فشار شدید انگلیسی‌ها بوده که حتی اجازه نصب پرچم ایران را در جزایر نداشته است؛ موضوعی که در زمان فرزندش رسمیت پیدا می‌کند و جزیره مهم بحرین از ایران جدا می‌شود.

روایت

پهلوی اول؛ نخستین حاکم دست‌نشانده خارجی در ایران

نزدیک به یک قرن از آغاز حکومت پهلوی توسط رضاخان می‌گذرد. هراندازه که حافظه تاریخی مردم ایران ضعیف باشد، باز هم جنایات رضاشاه و فرزندش محمدرضا را فراموش نخواهند کرد. اما اینکه عده‌ای در خارج و داخل کشور تلاش می‌کنند تا فسادها و خیانت‌های پهلوی را به‌عنوان خدمات معرفی کنند، جای تعجب دارد. در آستانه سالگرد حمله خونین رضاخان به مسجد گوهرشاد لازم است بار دیگر نگاهی به عملکرد سراسر فساد و ستم پهلوی اول بیندازیم. به همین دلیل با حسین محمدی‌سیرت، پژوهشگر تاریخ معاصر و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع) همراه شدیم و درباره عملکرد رضاخان در حوزه‌های مختلف با او به گفت‌وگو پرداخته‌ایم. گفت‌وگوی همشهری با این پژوهشگر در ادامه آمده است.

تفاوت عمده رژیم پهلوی با سایر حکومت‌های ایرانی را در چه مواردی می‌توان بررسی کرد؟

حکومت پهلوی ۲ تفاوت عمده با همه رژیم‌ها و حکومت‌هایی که در کل تاریخ ایران وجود داشته‌اند، دارند. نخستین تفاوت پهلوی‌ها با سایر رژیم‌های ایرانی این بود که پهلوی نخستین حکومت ایرانی بود که توسط بازیگران خارجی برنامه‌ریزی و درون مرزهای کشور اجرا شد. در حقیقت جامعه ایرانی دخالتی در تشکیل رژیم پهلوی نداشته است. این در حالی است که سایر حکومت‌های ایرانی بالاخره توسط بازیگران داخلی و کسانی که عرق ملی داشته‌اند، پدید آمدند. دومین تفاوت پهلوی‌ها با سایر ساختارهای حکومتی در ایران این بود که پهلوی نخستین رژیمی بود که نسبتش با دین و جامعه متدین ایرانی در تعارض بود؛ درحالی که حتی پیش از اسلام نیز حکومت‌های ایرانی معتقد به دینی به اسم زرتشت بودند. حتی شاهان قاجار که خیانت‌های بزرگی به کشور کردند، در رویارویی با علما و قشر مذهبی جامعه در نهایت عقب‌نشینی و احترام آنان را به هرشکلی که بود، حفظ می‌کردند. اما رضاخان اینگونه نبود. او نخستین‌بار به‌طور مستقیم به مبارزه با علما و شعائر دینی مثل حجاب پرداخت.

درباره نیت پهلوی اول از برخی کارهای خدماتی به مردم نقطه‌نظراتی وجود دارد، نظر شما چیست؟

به هرحال هر حکومتی که روی کار می‌آید، هرچند کم اما اتفاقات مثبتی را نیز به‌وجود می‌آورد. این اتفاقات در کجا رخ داد؟ در زمان پهلوی اول رضاشاه برای توسعه جامعه و گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن نیازمند مشورت بود. در حقیقت یکی از شانس‌هایی که او آورد، همراه‌شدن روشنفکرانی با او بود که دارای ریشه‌های بومی بودند. مثل محمدعلی فروغی یا علی‌اکبرخان داور. این افراد با وجود اینکه تحصیلات مدرن داشتند، اما به‌شدت دارای ریشه‌های سنتی و ایرانی بودند. رضاشاه به‌علت بی‌سوادی خود مجبور می‌شود به این افراد اعتماد کند. در حقیقت بخش عظیمی از اتفاقات مثبت در پهلوی اول مربوط به بی‌سوادی و بی‌ادعایی رضاخان در علم و سواد بوده است. اما این روند ادامه‌دار نبود و هرچه زمان جلوتر می‌رفت، رضاشاه این نخبگان را حذف می‌کرد. پس یکی از خیانت‌های پهلوی اول با حذف جریان نخبگان همراه بود و دیدیم که بعد از این حذف عملا دیگر خدمتی از پهلوی اول نمایانگر نشد. یادآوری این نکته نیز ضروری است که اندک خدمات رضاشاه، روح وابستگی را در خود داشت و درنهایت هدفی را دنبال می‌کرد که انگلستان می‌خواست.

عملکرد پهلوی اول در حوزه فرهنگ چگونه بود؟

در موضوع فرهنگ، رضاخان را در یک ستیز ناشیانه و عریان با فرهنگ بومی می‌بینیم. از بحث کشف حجاب گرفته تا متحدالشکل کردن لباس‌ها و تخریب آثار فرهنگی، همگی نشان‌دهنده نابودی تمدن ایرانی و اسلامی توسط رژیم پهلوی اول بوده است. برای مثال، رضاشاه در طرح نوسازی تهران تمامی دروازه‌های تاریخی این شهر را که در زمان قاجار ساخته شده بود، نابود کرد. یکی دیگر از مواردی که تقریبا تمامی مورخان و حتی آنهایی که طرفدار حکومت پهلوی هستند آن را تأیید می‌کنند، دیکتاتوری و استبداد سیاسی رضاشاه است. این استبداد به حدی بود که پس از تبعید رضا پهلوی هیچ‌کس در ایران از غم رفتن او گریه و زاری و حتی اعتراض هم نکرد، بلکه برخی از مورخان معتقدند پس از تبعید رضاخان، مردم به خیابان‌ها آمدند و شادی کردند. حذف جریان روحانیت و حوزه و در تقابل قراردادن آن با دانشگاه، حذف جریان روشنفکری و حتی حذف نخبگان همراه از دیگر عملکردهای رضاشاه در مبارزه با فرهنگ، هنر و علم ایرانی بود.

در حوزه سیاسی چه رفتاری از رضاشاه را شاهد بوده‌ایم؟

مجلس شورای ملی در پهلوی اول تقریبا کنش خاصی نداشت؛ چراکه اساسا تمامی اختیارات دست شخص رضاخان بود. تقریبا تمامی انتخابات‌هایی که برگزار می‌شد، نمادین بود. این موضوع تقریبا در تمامی اسناد و خاطرات نیز آمده است که انتخاب افراد و تصمیم‌گیری‌ها در امور سیاسی توسط شاه پهلوی انجام می‌گرفت و کسی حق دخالت در آن را نداشت. ارتش مهم‌ترین و مورد علاقه‌ترین رکن کشور برای رضاخان بود. به‌طوری که تقریبا ۴۰درصد از بودجه کشور خرج آن می‌شد، اما خب، تقریبا هیچ عملکرد خاصی از این ارتش ندیدیم. تا جایی که روس‌ها از شمال کشور بدون کوچک‌ترین درگیری وارد ایران شدند. اگر با دقت نگاه کنیم متوجه این موضوع نیز می‌شویم در دهه ۳۰ که رضاخان دیگر از حکومت برکنار شده بود و محمدرضا نیز هنوز حکومت را به‌طور کامل در دست نگرفته بود، شاهد رشد چشمگیر جریانات سیاسی و فکری از طیف‌های مختلف در کشور بوده‌ایم. بیگانگان نیز در این برهه از تاریخ به‌دلیل درگیری در جنگ جهانی دخالت چندانی در موضوعات داخلی ایران نمی‌کردند.